

ملاک‌های مشروعیت حکومت امیر مؤمنان علی 7 در اندیشه سیاسی شیعیان عصر حضور

دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۵ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ سیدمجتبی جلالی*
و محمدجواد یآوری سرتختی**

چکیده

برخی از مستشرقان و روشن‌فکران مسلمان بر این باورند که شیعیان برای دفاع از مشروعیت حکومت علی 7، به رغم اعتراض و مخالفت علنی با حکومت وقت و روند انتخاب جانشین، مبنایی برای اثبات مشروعیت حکومت امام خویش نداشته و تنها به وابستگی امام با رسول خدا 9 استناد کرده‌اند. چنین شبهه‌ایی سبب گردید تا این سؤال مطرح گردد که ملاک و مؤلفه‌های شیعیان برای اثبات مشروعیت حکومت امیر مؤمنان علی چه بوده است؟ در پاسخ به پرسش فوق، پژوهش حاضر ضمن نقد نظریه، ملاک‌های مشروعیت خلافت امیر مؤمنان علی 7 را بر اساس اندیشه و عمل سیاسی اصحاب ایشان استخراج کرده است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که اصحاب آن حضرت با تأسی از باورهای کلامی صادره از رسول خدا 9 در میان مسلمانان تبیین شده بود، به دفاع از حق امام خود پرداخته و با تعابیری چون امام مفترض الطاعة، وصی رسول خدا 9، امام عالم، معصوم و تعیین‌شده از جانب خداوند، به اثبات مشروعیت حکومت امام خویش اقدام کرده‌اند.

واژگان کلیدی

مشروعیت حکومت، امام علی 7، اندیشه سیاسی اصحاب و نظام امامت الهی

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد: s.m.jalali@sku.ac.ir

** عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم 7 : javadyavari@yahoo.com

مقدمه

اثبات مشروعیت حاکمیت، بستری ضروری برای استقرار حکومت است. برای استقرار حکومت مردمی، منشأ، ملاک و نحوه اثبات مشروعیت از اهمیت زیادی برخوردار است. اهل سنت مشروعیت الهی را در خلافت شرط ندانسته و بر این باورند که انتخاب حاکم امری فقهی و بخشی از تکالیف شرعی مردم است. به عبارت دیگر، این مردم هستند که وظیفه دارند رهبر دینی و سیاسی خویش را انتخاب کنند، اما شیعیان امامیه معتقدند که منشأ حق حاکمیت افراد بر اساس نص آیات و سنت نبوی، اذن الهی است.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، سقیفه بنی ساعده (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳ و ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۲۵)، به عنوان یک تحول سیاسی - اجتماعی و با هدف انتقال قدرت به شیوه زور (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۲۵) صورت گرفت و این رویداد تاریخی بر دیگر مباحث اعتقادی مسلمانان تأثیر به سزایی گذاشت. با تغییر روش انتخاب خلیفه توسط والیان وقت، دیدگاه‌های سیاسی متفاوتی نیز در میان اهل سنت به وجود آمد. برخی از اندیشمندان اهل سنت بر این باورند که امامت قابلیت ثبوت با «غلبه» را داشته (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۴-۲۳۳) و نیاز به گزینش و عقد ندارد (فراء حنبلی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰) یا آن که در عقد امامت، اتفاق آرا شرط نیست، بلکه بدون آن نیز امامت قابل شکل‌گیری است (جوینی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۴)، اما برخی مانند ابوبکر باقلانی معتقدند که در امامت شروطی؛ نظیر قرشی بودن، داشتن علم در حد یک قاضی و پرداختن به امر جنگ، تشکیل سپاه و رتق و فتق امور مسلمانان کافی است (باقلانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۱).

در مقابل اقدام سقیفه، مخالفان سقیفه به ویژه شیعیان سخن به اعتراض گشوده و از نا مشروع بودن انتخابات و حق حکومت امیر مؤمنان علی ۷ سخن به میان آورده و تلاش کردند تا خلافت را به خاندان رسالت بازگردانند. ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

علی رغم بیعت برخی مردم (مهاجرین)، اما انصار (یا بعضی از انصار) گفتند

جز با علی 7 بیعت نمی‌کنیم. بنی‌هاشم، زبیر و دیگران از بیعت با دیگران خودداری کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۲۵).

با روشن شدن شیوه نظام خلافت زمینی خلفا در سقیفه، اکنون نوبت به طرح این مسأله است که شیعیان امامیه مبتنی بر چه مبانی و ملاک‌هایی اقدام به گرفتن حق غضب‌شده کرده و از مشروعیت حکومت امام خود دفاع کردند؟ برخی مستشرقان (هالم، ۱۳۸۵، ص ۱۵) و روشن‌فکران مسلمان و منابع اهل سنت (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۲۳ و ابن حزم، ۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۰) بر این باورند که شکل‌گیری باورهای شیعی در دوره‌های پس از خلافت امیر مؤمنان علی 7 بوده و آنان در زمان سقیفه و روی کار آمدن بنی‌امیه ملاکی برای اثبات خلافت امام خود نداشته و با تکیه بر رابطه آن حضرت با رسول خدا 9، یا عقلانی بودن شخصیت علی 7 برای جانشینی، اقدام به دفاع از حکومت وی کرده‌اند. آنان معتقدند بسیاری از مفاهیمی که به عنوان مفاهیم کلیدی در شیعه سنتی ارائه شده است، در نهج‌البلاغه محلی از اعراب ندارد. به عنوان نمونه امیر مؤمنان علی 7 گرچه از افضلیت خود سخن گفته است، اما از عصمت خود سخنی به میان نیاورده است (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵، ش ۵، ص ۵-۶).

این روشن‌فکران معاصر، استنادات منابع شیعه و سنی مبنی بر وجود ملاک بر اثبات مشروعیت حکومت علی 7 را توجیه کرده و آن را ساخته عصرهای بعدی تاریخ تشیع - یعنی قرن سوم و چهارم - و یک اعتقاد مستحدث می‌دانند (همان، ص ۲۶). هم‌چنین با تأثیرپذیری از منابع خاورشناسان و اهل تسنن معتقدند که موضوع حقانیت امیر مؤمنان علی 7، دست کم از روزگار خلیفه سوم و به وسیله طرف‌دارانش علیه خلیفه شاغل مطرح می‌شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۳۳). لذا شیعیان در هنگام سقیفه، دلیل و ملاکی بر اثبات مشروعیت و منشأ حکومت امیر مؤمنان علی 7 نداشته‌اند.

با توجه به وجود چنین دیدگاهی در باره ملاک‌های مشروعیت شیعیان، از آن‌جا که تا کنون پژوهشی با محوریت تبیین اندیشه سیاسی اصحاب در دفاع از مشروعیت

حکومت امیر مؤمنان علی 7 صورت نگرفته و به شبهات مستشرقان و اهل تسنن نیز پاسخ داده نشده است، ضرورت دارد تا با بازخوانی تاریخ صدر اسلام، ملاک‌های مشروعیت در اندیشه و ادبیات سیاسی شیعیان امامیه رصد و آن‌ها را در قالب ساختارهای مطالعه در اندیشه سیاسی مورد مطالعه قرار داد.

ادبیات پژوهش

در این بخش بنا بر آن است تا مهم‌ترین مفاهیم بحث تعریف و تبیین گردد. هدف از این کار آن است تا فرآیند مباحث بر مدار تعاریف منتخب مطرح گردد.

حکومت اسلامی

حکومتی که در آن، اداره امور کشور و رسیدگی به مسائل جامعه، مطابق دستورات و قوانین اسلام باشد، حکومت اسلامی نام دارد. در این حکومت، حاکمیت بر انسان و جامعه، تنها مختص خداوند است و هدایت و تدابیر جامعه در مسیر مستقیمی است که به آخرت و الی الله ختم می‌شود. این سیاست، مختص به انبیا و اولیا و به تبع آنان، عالمان آگاه اسلام و هر ملت است:

«فانّ الحکومة انّما هی للإمام العالم بالقضاء، العادل فی المسلمین لنبیّ او وصیّ نبیّ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷ و ج ۷ و ۵، ص ۴۰۶ و آقابخشی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۱).

مشروعیت

مشروعیت در فلسفه سیاسی اسلام به معنای حقانیت است و از توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم حکایت دارد. لذا مشروعیت، یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم به مدد آن، حکمرانی خود را صحیح دانسته و مردم تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌دانند (نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

سیاست

سیاست، واژه‌ای عربی و از ریشه «سَاسَ یَسوس» گرفته شده است که در لغت، به

معنای حکومت، ریاست، ... و انجام کاری بر پایه مصلحت آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۰۷ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۸). معنای اصطلاحی سیاست نزد متفکران اسلامی، رهبری و مدیریت جامعه (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۱۹) در جهت مصالح مادی و معنوی است. هدف سیاست در حاکمیت اسلامی، تحقق ارزش‌های الهی، احقاق حقوق مردم و جلوگیری از ظلم و فساد است، لذا حاکم اسلامی در جست‌وجوی راهکارهایی مطلوب، برای هدایت جامعه به سوی سعادت است.

امامت

امامت به معنای زعامت امت در امور معاش و معاد است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵؛ همو، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲). امام، افزون بر پیشوای دینی، رهبر سیاسی نیز بوده و شیعیان در تمام رفتارهای سیاسی، همواره به اوامر او توجه داشته و آنها را می‌پذیرند؛ زیرا امامت رکن اصلی نظام سیاسی اسلام است و از منظر ائمه اطهار :، امامت و رهبری عامل انضباط جامعه و حاکمیت قانون است (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴).

محورهای مشروعیت حکومت اهل بیت : از منظر شیعیان

در این بخش بنا بر آن است تا مهم‌ترین محورهای مشروعیت در حکومت مورد بررسی قرار گیرد و تبیین گردد که مراد از مشروعیت از نگاه شیعیان در چه سطحی بوده است، آیا تنها مراد مشروعیت قوانین است یا شامل مشروعیت حاکم هم می‌گردد؟

مشروعیت قوانین

حکم عقل بر پذیرش وجود قانون برای جلوگیری از هرج و مرج است. با پذیرش ضرورت قانون، این مسأله مطرح می‌شود که اعتبار قانون ناشی از چیست؟ شیعیان بر مبنای اعتقاد به اسلام به عنوان آیینی جهان‌شمول، معتقد به قوانین موضوعه از سوی خدا، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار : هستند؛ زیرا حاکمیت از آن خداوند است و هر قانونی باید ناشی از اراده تشریحی خداوند باشد؛ یعنی به جز خداوند، کسی مجاز به قانون‌گذاری در جامعه نیست. چنان‌که طبق آیه ۴۴ سوره مائده، افزون بر انبیا، اوصیا یا اولیای الهی نیز حق ولایت داشته و برای تحقق و اجرای ابعاد اجتماعی و سیاسی دین

اسلام، باید بر اساس کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، حکمرانی کنند:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً».

مشروعیت حاکم

شیعیان امامیه ملاک مشروعیت حاکم را نصب الهی دانسته و بر این باورند که مشروعیت حکومت‌ها ناشی از خداوند است و تنها حاکمیتی مشروعیت داشته و مبنای عمل قرار می‌گیرد که از سوی خداوند باشد (نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۹۶)؛ زیرا حاکمیت علی الاطلاق از آن خداوند است و خداوند این اذن را به انبیای الهی و اوصیای او داده است. شیعیان بر این نکته تأکید داشتند که امامان معصوم نیز هم‌چون پیامبر ﷺ دارای مقام علم و عصمت بوده و به ضرورت عقل، اطاعت از آنان واجب است و چنانچه امام منصوب از طرف خدا نباشد، احتمال خطا در وی وجود خواهد داشت. از سوی دیگر، چنین فردی نمی‌تواند حافظ شریعت باشد، مگر آن‌که معصوم از خطا باشد (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۴). بر همین مبنا است که رسول خدا ﷺ خطاب به مردم تأکید داشته‌اند که مقام خلافت امری الهی است و کسی حق ورود به آن را ندارد. چنان‌که در بازگشت ایشان از طائف به مکه و در هنگام دعوت قبیله بنی‌عامر بن صعصعه به اسلام، در پاسخ شخصی به نام بیحرة بن فراس که پذیرش دعوی ایشان را منوط به واگذاری امر جانشینی کرد، فرمود اختیار این امر به دست خدا است و آن را هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰ و زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰ - ۲۹۸). بنابراین، بر پایه براهین عقلی، بر خداوند لطف است که جهت هدایت بشر، افرادی را به عنوان نبی یا امام برگزیند (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳). زیرا منصب امامت، منصبی نیست که مردم در آن تصرفی - برای مشروعیت بخشی - داشته باشند (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۹۰).

امامان شیعه : از جمله امیر مؤمنان علی ۷ همواره حق حکومت خویش که مبتنی بر امر الهی است را برای مردم بیان کرده‌اند. هدف آنان بر این بود تا با این اقدام،

عدم مشروعیت حکومت خلفا را اثبات کنند و شیعیان را نیز از ارجاع به آنان پرهیز دهند. در این باره می‌توان به روایت شریف مقبوله عمر بن حنظله از امام ششم 7 اشاره کرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۸-۶۷). چنان‌که امیر مؤمنان علی 7 خطاب به معاویه در باره حق حاکمیت خویش فرمود:

ما اهل بیت هستیم، خداوند ما را اختیار کرده و برگزیده و نبوت را در میان ما قرار داده و کتاب، حکمت و علم از آن ما است - و خانه خدا و مسکن اسماعیل و مقام ابراهیم از آن ما است - پس فرمان‌روایی سزاوار (حق) ما است. ما اهل بیت هستیم که خدای تعالی ناپاکی از آنان را زدوده است. کتاب خدا بر ما نازل شده و رسول الله ﷺ در میان ما مبعوث شده و آیات بر ما خوانده شده است (تفقی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۱۹).

هم‌چنین امام باقر 7 در باره تبلیغ امر ولایت اهل بیت : فرمود:

ولایت ما بر اهالی شهرها عرضه شد، اما هیچ شهری مانند کوفه آن را نپذیرفتند (ابن قولویه قمی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۴).

آن حضرت هم‌چنین نماینده‌ای شناخته‌شده در نیشابور داشت که مردم را به امامت ایشان دعوت می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۹۴ و ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۱۴۳). در گزارش دیگری حارث بن حصیره گفت:

مردی از کوفه به خراسان آمد و مردم را دعوت به امامت امام صادق 7 کرد که گروهی پذیرفته، عده‌ای منکر و دسته سوم به زعم پرهیزگاری توقف کردند (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۴).

زمینه‌های ظهور اندیشه سیاسی شیعیان

قبل از پرداختن به ملاک‌ها یا مؤلفه‌های مشروعیت حکومت علی 7 از دیدگاه شیعیان، لازم است تا جریان‌های تاریخی زمینه‌ساز بروز باورهای آنان در باره حاکمیت مطرح گردد. هدف از این امر، ارائه تحلیل دقیق تاریخی و بیان این نکته است که چه بسترهایی زمینه‌ساز ظهور باورهای شیعه گردیده است؟ پشتوانه این باورها کجاست؟

رویداد سقیفه

با تثبیت حکومت ابوبکر در روز سقیفه (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱) و بنیان‌گذاری روشی جدید در انتخاب خلیفه که خلاف عرف اعراب و مخالف با سخنان رسول خدا ﷺ در تعیین جانشینی بود، بیعت‌گیری از مردم و مخالفان قدرت خلیفه به شدت دنبال شد. چنان‌که امیر مؤمنان علی ۷ در باره روند سقیفه فرمود:

به خدا سوگند، هرگز در خاطر نمی‌گذشت که عرب، پس از رحلت محمد ﷺ خلافت را از اهل بیت او به دیگری واگذارد، یا من را پس از او از جانشینی وی باز دارد (نهج البلاغه، نامه ۶۲)؛ اقدامی که رسول خدا ﷺ بارها به پیش‌بینی آن پس از خود اشاره کرده بود (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۶، ص ۲۲-۲۰).

اگرچه عده‌ای از روی حسادت برای تثبیت خلافت خود در کوچه‌ها به راه افتاده و با زور از مردم بیعت می‌گرفتند (مفید، بی تا، ص ۵۹). اما عده‌ای به خاطر عدم شرافت خاندانی ابوبکر حاضر به پذیرش خلافت او نبودند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۳۴۸) و شیعیانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز مبتنی بر غدیر و دیگر روایات رسول الله ﷺ در جانشینی امیر مؤمنان علی ۷ حاضر به بیعت با ابوبکر نشده و با ادبیات سیاسی لازم همانند وصیت از ولایت امام دفاع کردند.

خلافت معاویه

بعد از قتل عثمان، امیر مؤمنان علی ۷ به خلافت رسید. آن حضرت معاویه را خلع کرد. معاویه نیز با بهانه نقش شیعیان امیر مؤمنان علی ۷ در قتل خلیفه سوم و همراه‌نبودن مردم شام در بیعت با وی، دنبال اثبات عدم مشروعیت آن حضرت در خلافت بود و در این راه دشمنی و مخالفت خود را با حکومت امام دوچندان کرد. افزون بر این امور، از دیگر زمینه‌های اصلی مخالفت و دشمنی بنی‌امیه، جایگاه و مقام علمی و معنوی امام ۷ در میان مردم بود؛ زیرا آن حضرت افزون بر آن که با مشرکان قریش جنگیده بود و قریش از ایشان کینه داشتند، ایشان از خاندانی شریف بود که بر اساس قاعده شرافت موروثی عرب و پایه نصب الهی به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ

(چه با ملاک عربی و چه با ملاک اسلامی) شخص لایق برای کسب خلافت بود. بنابراین، طبیعی بود که بنی‌امیه حکومت امیر مؤمنان علی 7 بر مسلمانان را قبول نکنند و به مبارزه با آن پردازند. چنان‌که یعقوبی می‌نویسد:

ولید از جانب مخالفان به علی 7 گفت تو به همه ما ضربه زده‌ای، پدر من را بعد از بدر گردن زدی، پدر سعید را در جنگ کشتی (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۸).

هم‌چنین هنگام خلافت علی 7، عبیدالله بن عمر به امام حسن 7 گفت:

پدرت به اول و آخر قریش ضربه زده و مردم با او دشمن هستند؛ به من کمک کن تا او را خلع کنیم و تو را جای او بگذاریم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۹۸).

روش‌های اثبات مشروعیت حکومت علی 7

قبل از بیان مؤلفه‌های مشروعیت حکومت امیر مؤمنان علی 7، بیان موضع‌گیری سیاسی شیعیان در قبال رفتار خلفا و امویان اهمیت دارد؛ زیرا رفتار سیاسی آنان گویای آن است که این رفتارها مبتنی بر یک اندیشه سیاسی استوار است. می‌توان گفت، آغاز رفتارهای سیاسی اگرچه به زمان رسول الله 9 برمی‌گردد، اما با رویداد سقیفه و با آغاز بیعت عمومی در مسجد، عده‌ای از مهاجران و انصار از جمله عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب با ابوبکر مخالفت کرده و به علی بن ابی‌طالب 7 پیوستند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۷). این افراد به ویژه شیعیان به مناظره با خلفا پرداخته و از حق حکومت علی 7 برای خلافت دفاع می‌کردند. این مخالفت به گونه‌ای بود که برخی به این موضوع اعتراف کرده و می‌گفتند:

پس از وفات رسول خدا 9 به ما خبر دادند که علی و زبیر و همراهان آنان از ما جدا شده و در خانه فاطمه گرد آمده‌اند (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵ و طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۶۶).

بنابراین، بنی‌هاشم و مخالفین حاکمان وقت، با درک جایگاه رویداد تاریخی غدیر، بر آن بودند که خلافت حق علی بن ابی‌طالب 7 است. از این رو، آنان به رغم بیعت مردم با ابوبکر، از بیعت خودداری کردند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۵۷).

این گروه که خلافت را حق امام خود می‌دانست، برای اثبات حقانیت آن به ملاک‌ها یا روش‌های مختلفی تمسک می‌کرد. به عبارت دیگر، آنان دو ملاک اصلی را که می‌توانستند با آن حق خود را ثابت کنند، به کار گرفتند. بر اساس رصد گزاره‌های تاریخی، ملاک مشروعیت حکومت علی 7 در دو روش تبیین شرافت خاندانی و نصب الهی جانشین، قابل طرح است.

شرافت معنوی خاندان

طبق دیدگاه قرآن کریم، امامت امت در امر هدایت جامعه به هر کسی تعلق نمی‌گیرد. عدالت، تقوا، موحد و با ایمان بودن و دیگر ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی، از اموری هستند که عقل، به لزوم آنها برای والی جامعه حکم می‌کند. عقلانی بودن این ویژگی‌ها و منحصر بودن آنها در خاندانی که به داشتن این امور در بین مردم شهرت دارند، زمینه عرفی انتخاب یک خاندان جهت تصدی مسئولیت دینی و سیاسی در اسلام را فراهم می‌کرد. این اندیشه در آیات الهی نیز به چشم می‌خورد که خاندان یک پیامبر با داشتن ویژگی لازم، مورد توجه قرار گرفته و برگزیده شده‌اند. آیات قرآنی تصدیق می‌کنند که لطف خاص خداوند به اعقاب بلافصل پیامبران : اعطا می‌شد، تا میثاق‌های پدران‌شان را نگاه داشته و در راه راستی که به وسیله پیامبران : نهاده شده است، با استواری گام بردارند:

آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرئیل و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم [و] هر گاه آیات رحمان بر ایشان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند (مریم ۱۹): (۵۸).

قداست خاندان بنی‌هاشم، در توجه به آیین حنیف ابراهیم 7 و پرهیز از رفتارهای ناپسند جاهلی، آنان را به خاندانی معنوی تبدیل کرده بود. لذا در تداوم آن و پس از ظهور حضرت محمد 9 خاندان وی باید خاطره نسل هاشم، حتی با وجود کاهش ثروت‌های مادی و اقتدار سیاسی، از نظر روانی و روحانی، حفظ کرده باشند. چنان‌که اعراب معمولاً خاندان هاشم را به عنوان پرده‌داران و نگهبانان بیت الله الحرام می‌شناختند (ابن هشام، بی‌تا، ج 1، ص 145). در تأیید این سخن، ابن خلدون خاطر نشان می‌کند:

اگر رهبری در یک خاندان به مدت چهار نسل ادامه می‌یافت، به صورت امری افتخارآمیز در میان اعراب مورد توجه قرار می‌گرفت (ابن خلدون، 1375، ج 1، ص 263).

در چنین محیطی که حضرت محمد 9 فرستاده خدا و احیاکننده سنت ابراهیم و اسماعیل 8 ظهور کرد (بقره 2: 136)، اعراب نه تنها ابراهیم 7 را نیای بزرگ خود می‌دانستند، بلکه وی را مؤسس مکه و حرم کعبه می‌شناختند و انتظار آمدن یک رسول از نسل ابراهیم 7 را داشتند. چنان‌که از عامر بن ربیع نقل است که زید بن عمرو بن نفیل می‌گفت:

من در انتظار پیامبری از فرزندان اسماعیل 7 و از اعقاب عبدالمطلب هستم و بیم دارم به زمان او نرسم، اما به او ایمان دارم و او را تصدیق می‌کنم و به پیامبری وی شهادت می‌دهم (طبری، 1387ق، ج 2، ص 296).

امیر مؤمنان علی 7 نیز در مورد نقش شرافت خاندان در کسب قدرت سیاسی می‌فرماید:

اگر قریش از نام پیامبر 9 برای رسیدن به قدرت، شرافت و سیاست بهره نمی‌برد، تنها یک روز بعد از وفات پیامبر 9 بت‌پرست و مرتد می‌شد (ابن ابی‌الحدید، 1404ق، ج 20، ص 299-298).

در دیدگاه عرب، حضرت محمد 9 اصلاح‌کننده مذهب راستین ابراهیم و اسماعیل 8 بود، بنابراین، در او تقدس ارثی طایفه‌اش به عالی‌ترین سطح رسیده بود.

این نظر را قرآن کریم مورد تأیید قرار داده است:

همانا، خدا آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برتر از همه مردم برگزید (آل عمران(۳): ۳۳).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

مراد از آل ابراهیم و آل عمران، نزدیکان خاص از خاندان آن دو جناب و ملحقات آنان است. پس آل ابراهیم، عبارتند از پاکان از ذریه آن جناب؛ نظیر اسحاق 7، اسرائیل و انبیای مبعوث از ذریه آن جناب در بنی اسرائیل و نیز اسماعیل 7 و طاهرین از ذریه آن جناب که در رأس آنان حضرت محمد 9 و اولیای از ذریه آن جناب است (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۹).

رسول اکرم 9 با تأکید به انتخاب خاندانش در نسل انبیا می‌فرماید: خداوند کنانه را از نسل اسماعیل 7 انتخاب کرد و قریش را از نسل کنانه و از میان قریش بنی هاشم و من را از بنی هاشم انتخاب کرد (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۷، ص ۵۸).

انتساب ائمه اطهار : به رسول خدا 9 زمینه‌ای بود تا شمار زیادی از مسلمانان (شیعه و غیر شیعه) به دفاع از حق خلافت علی 7 پرداخته و در سخنان خویش از انتساب آن حضرت به خاندان شریف سخن به میان آورند. چنان‌که سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، ابویوب انصاری، جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری، در مناظرات خود با مخالفان، علی بن ابی طالب 7 را وصی و خلیفه رسول خدا 9 می‌دانستند و معتقد بودند او شریف‌ترین مرد از قریش، دارای خصال پسندیده کمال و نخستین کسی است که ایمان آورده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(ب)، ج ۱، ص ۶).

روش شرافت معنوی و موروثی خاندان، علاوه بر آن‌که مورد توجه شیعیان بود، ائمه اطهار : نیز از این روش برای اثبات مشروعیت حاکمیت خویش بهره بردند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی 7 در صدد بود تا با استناد به مقبولات مورد پذیرش مسلمانان نسبت به گرفتن حق خویش اقدام کند و خطاب به مخالفان فرمود:

شما خلافت را از انصار گرفتید و با - طرح - قرابت با رسول خدا ﷺ بر آنان احتجاج کرده و گفتید: چون به پیامبر ﷺ نزدیک‌تریم، به خلافت سزاوارتریم و روی این مبنا پیشوایی و امامت را به شما دادند، من نیز با همان امتیاز با شما احتجاج می‌کنم. پس اگر از خدا می‌ترسید، با ما از در انصاف درآیید و همان را که انصار برای شما پذیرفتند، شما نیز برای ما بپذیرید؛ وگرنه دانسته به ظلم دست زده‌اید (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸).

امام علی 7 در ادامه استدلال خویش فرمود:

ای مهاجران! خدای را در نظر داشته باشید و حق حاکمیت محمد ﷺ را از بیتش منتقل نکنید و خاندان او را از حق او در مردم دور نسازید. به خدا سوگند که ما خاندان، به خلافت از شما شایسته‌تریم. از هوای نفس پیروی نکنید که از حق دور خواهید شد (همان).

ما یک بار به خاطر خویشاوندی پیامبر ﷺ، به خلافت سزاوارتریم و بار دیگر به خاطر طاعت (نهج البلاغه، نامه ۲۸).

آنان خودسرانه خلافت را عهده‌دار شدند و ما را که نسبت برتر و پیوند محکمی با رسول خدا ﷺ داریم، به حساب نیاوردند و این خودخواهی بود (همان، نامه ۱۶۲).

- قریش - رشته پیوند من را پاره کرد و حکومتی را که از آن فرزند مادرم بود، از من ربود (همان، نامه ۳۶).

در باره اهمیت جایگاه خاندانی ائمه اطهار : و نقش آن در اثبات مشروعیت خلافت، چنان در بین مردم مقبول بود که حاضران در جلسه امیر مؤمنان علی 7 که با خلفا مناشده می‌کرد، گفتند:

پس امروز تو ای علی با ابوبکر بیعت کن و اگر عمرت باقی باشد، به خاطر فضل، دین، علم، فهم و سابقه قرابت با رسول خدا ﷺ، سزاوار به این امر (خلافت) هستی (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸).

با روی کار آمدن بنی‌امیه و تلاش آنان برای تخریب قداست خاندان علی 7، (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۹۵)، روش استناد به شرافت موروثی خاندان هم‌چنان مورد توجه آن حضرت و دیگر مسلمانان بود؛ چنان‌که امام حسین 7 خطاب به مردم فرمود:

من فرزند دختر رسول خدا 9 هستم و ما اولویت به ولایت حکومت بر شما را نسبت به کسانی که این امر حق آنان نیست، داریم (ابن اعثم کوفی، ۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۳۷ و ۱۴۴).

استناد به قرابت و بستگی با یک خاندان شریف علاوه بر صدر اسلام، در دوره‌های بعدی تاریخ نیز مورد توجه شیعیان بوده است؛ زیرا عرب یکی از راه‌های مشروعیت حق حکومت افراد را در شرافت معنوی و ارتباط با خاندان مقدس می‌دانست؛ چنان‌که در مناظره‌ای که بین ضرار بن عمرو ضبّی و هشام بن حکم در باره راه شناخت امام جامعه رخ داد، هشام در پاسخ ضرار مبنی بر چگونگی توان شناخت امام گفت:

امام دارای هشت امتیاز است؛ چهار امتیاز مربوط به نژاد، چهار امتیاز در وجود خود اوست که چهار امتیاز نژاد عبارتند از معروف‌تربودن نژاد؛ معروف‌ترین قبایل بودن، برجسته‌ترین خانواده‌ها در شخصیت و تعیین وی توسط صاحب شریعت؛ یعنی پیامبر اکرم 9 (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۶۵).

نصب الهی جانشین

روش دیگر شیعیان بر اثبات حقانیت و مشروعیت حکومت علی 7 در برابر مخالفان، تبیین نصب الهی امام بود. در این دیدگاه، امیر مؤمنان علی 7 از طرف خدا به امامت منصوب شده و دارای شؤون امامت و از طریق رسول خدا 9 به عنوان جانشین معرفی شده است. روشی که ائمه اطهار : بارها در سخنان خود بر آن تأکید داشته و آن را به شیعیان خود نیز یاد می‌دادند. چنان‌که علی 7 در دفاع از حق الهی خویش فرمودند:

من شایسته‌ترین فرد برای جانشینی پیامبر 9 هستم، وصی، یار و امانت‌دار اسرار و علم او هستم، من صدیق اکبر، فاروق اعظم و اولین مؤمن و تصدیق‌کننده ایشانم (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹).

ایشان هم‌چنین هفت روز بعد از رحلت رسول خدا 9 در مناشده با مخالفان خطبه‌ای خواند و در آن به وصایت خویش از سوی رسول خدا 9 به امر الهی اشاره کرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۶). نیز هنگام ورود به کوفه در رحبه و مسجد کوفه مردم را نسبت به اعلان جانشینی الهی خویش در روز غدیر آگاه و بر آن سوگند داد (حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۱ و شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ج ۱، ص ۳۵۲).

شیعیان بعد از جریان سقیفه و هنگام مواجهه با دشمنی معاویه، به طور همه‌جانبه به دفاع از مشروعیت حکومت علی 7 پرداختند. در این دفاع آنان ملاک‌های خود را مطرح ساخته و با استناد به آن‌ها به دفاع از اندیشه خود پرداختند. وجود این ملاک‌ها و ثبت آن‌ها در تاریخ، پاسخ به نظر افرادی است که معتقدند باورهای شیعه در باره امامت و خلافت منحصر به افضلیت علی 7 در معنویت و فرانسائی بودن است.

اکنون این سؤال اساسی قابل طرح است که شیعیان بر اساس چه معیارهایی به دفاع از حق حکومت امام خویش پرداختند؟ و این ملاک‌ها را از کجا شناخته و یا استخراج کرده بودند؟

در پاسخ اجمالی و قطعی به این پرسش‌ها می‌توان گفت شیعیان بر اساس ضرورت عقلی الهی بودن جانشین و اشارات رسول خدا 9 به نصب الهی وصی، پیش‌زمینه‌ای در باره حق ولایت علی 7 داشتند و به عبارتی، ادبیات دفاع و ملاک مشروعیت امام خویش را از رسول خدا 9 در زمان حیات وی دریافت کرده و در زمان مواجهه با جریان سقیفه و فتنه معاویه، به ابراز عقیده خود پرداختند. برای نمونه در منابع شیعی (نعمان مغربی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۱، ۲۲۱، ۲۳۲ و ۲۳۳ و خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۶-۱۲۰) و سنی (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۷۸؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۱-۲۹۹ و ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۲۴۰-۲۳۹ و ۲۸۲-۲۸۱). روایاتی از عمار به نقل از رسول خدا 9 در باره لزوم پذیرش ولایت علی 7 وارد شده است.

ملاک‌های مشروعیت حکومت علی 7 از نگاه شیعیان

بر اساس گزارش منابع تاریخی، شیعیان برای اثبات مشروعیت الهی حکومت علی 7 از واژگان کلیدی مختلفی چون نصب الهی امام، وصی، مفترض الطاعه، مرجعیت علمی و عصمت امام استفاده کرده و به تبیین آن پرداخته‌اند. واژه‌هایی که در ادبیات دینی، بار سیاسی دارند و از آن به عنوان اندیشه سیاسی یاد می‌شود، آنان با استناد به این واژه‌ها تلاش کرده‌اند تا ثابت کنند که استقرار حکومت عدل الهی مشروط به داشتن این ملاک‌ها بوده و به تبع آن از استقرار حاکمی که چنین شرایطی ندارد، جلوگیری کنند.

نصب الهی امیر مؤمنان علی 7

یکی از اندیشه‌های بنیادین شیعیان امامیه در عصر حضور، اعتقاد به نصب الهی ائمه اطهار : بوده است. آنان بر این باور بودند که حاکم اسلامی باید از طرف خدا به این امر منصوب شود (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳). بر اساس این اندیشه که توسط رسول خدا 9 تبیین شده بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰)، آنان در روی دادهای سیاسی اظهار می‌کردند که حاکم باید منصوب از طرف خدا باشد و اطاعت از امیر مؤمنان علی 7 به دلیل نصب الهی واجب است؛ چنان‌که عدی بن حاتم به مردم کوفه می‌گفت:

به خدا قسم که اگر غیر از علی 7 ما را برای جنگ با اهل نماز دعوت می‌کرد، ما اجابتش نمی‌کردیم. او هرگز هیچ کار و جنگی را شروع نکرد، جز آن‌که همراه او از جانب خدا برهانی بوده است (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

وی در سخنان دیگری خطاب به معاویه، از جایگاه الهی علی 7 و مشروعیت وی برای حاکمیت و هدایت جامعه یاد کرده است (متقزی، ۱۳۸۲ق، ص ۱۹۷). هم‌چنین زیاد بن مرحب خطاب به اشعث که قصد داشت از امیر مؤمنان علی 7 جدا شود، گفت: خداوند زمین را به میراث به علی 7 سپرد و مملکت را مسخر او کرد و سرانجام پرهیزگاران را نصیبش فرمود (همان، ص ۲۱).

شیعیان بر این امر تأکید داشتند که اطاعت از امیر مؤمنان علی 7 صرفاً به دلیل بستگی وی با خاندان رسالت نیست، بلکه وی از طرف خدا منصوب بوده و وظیفه دارد تا از طریق اعمال ولایت، دین خدا را اجرا سازد. بنابراین، شیعیانی چون ابوذر، مقداد، عمار، زید بن ارقم و براء بن عازب خطاب به امیر مؤمنان علی 7 می‌گفتند:

ما شهادت می‌دهیم که رسول خدا 9 خطاب به مردم فرمود: به راستی خداوند به من دستور داده تا برای شما امام نصب کنم و آن که بعد از من خدای عزوجل در قرآن، خود طاعت او را بر مؤمنان واجب کرده و قرین طاعت خود و من قرار داده است، معرفی کنم (ابن بابویه قمی، 1405ق، ج 1، ص 277).

نیز آعور شنی در حمایت از امیر مؤمنان علی 7 گفت:

ای امیر مؤمنان، ما آن‌گونه سخنان که شامیان به معاویه گفتند، به تو نمی‌گوییم، بلکه می‌گوییم خداوند بر رهیابی و شادکامیت بیفزاید، تو به پرتو نور الهی در نگرستی و پاره‌ای از مردان را مقدم و برخی دیگر را مؤخر داشتی، از تو گفتن و از ما به جان شنودن است (منقری، 1382ق، ص 426). پذیرش وجوب اطاعت از امامی که فرستاده خداوند، وصی رسول خدا 9، معصوم و صاحب علم بوده، علاوه بر برانگیختن خرد و فطرت هر عاقلی، مروج تحقیق در باره شناخت مصداق عینی صاحب این مقام نیز هست. شیعیان سعی داشتند تا با این ادبیات، امام خویش را معرفی کرده و از این طریق علاوه بر بصیرت‌افزایی، در جهت تشخیص حاکم مشروع، عدم مشروعیت دیگران را نیز بیان کنند. چنان‌که نجاشی از اصحاب امیر مؤمنان علی 7 در میانه نبرد صفین خطاب به برخی از اصحاب امام گفت:

آیا رواست که ما از امامی که خدا حق او را بر ما واجب کرده، نافرمانی کنیم و مردم شام از چنان گردن‌کشانی به جان و دل اطاعت کنند؟ (همان، ص 435).

وصایت امیر مؤمنان علی 7

وصایت بر جانشینی در اسلام و دیگر ادیان آسمانی امری الهی بوده و اغلب انبیا : دارای وصی بوده‌اند. رسولان با اوصیای خویش عهد بسته که شریعت آنان را پس از آنان به مردم رسانده و از امت‌شان مراقبت کنند. در اسلام نیز رسول خدا ﷺ با امیر مؤمنان علی 7 پیمان بست که شریعت او را تبلیغ و امتش را مراقبت کند؛ به گونه‌ای که امیر مؤمنان علی 7 به لقب «وصی» شهرت یافت و این لقب، علم خاص آن حضرت گردید (عسکری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۷). چنان‌که هنگام دعوت بستگان برای انذار، امیر مؤمنان علی 7 را چنین معرفی کرد:

به درستی که علی 7، برادر، وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است، پس سخن او را گوش کرده و فرمانش را اطاعت کنید (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۱).

شیعیان بر این باورند که امیر مؤمنان علی 7 از اوصیای الهی است و شباهت‌های زیادی با اوصیای انبیا : در یکتاپرستی، عادل و عالم بودن، یاری دین و ادای امانات دارد. آنان می‌گفتند:

ای مردم، علی، وصی اوصیا و وارث علم انبیا است (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ۱۷۹).
علی 7 وارث رسول خدا ﷺ، وصی او و آگاه به اسرار او است (ابن ابی‌الحدید، ۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۹).

این سخنان نیز برگرفته از کلام رسول الله بود. آن‌جا که خطاب به سلمان فارسی فرمود:
همانا وصی من، راز نگه‌دارم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می‌گذارم تا قول و قرارم را وفا و دین و قرض‌هایم را ادا کند، علی بن ابی‌طالب 7 است (طبرانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۱).

شخصیت‌های برجسته صدر اسلام از جمله ابی سعید خدری، انس بن مالک، بریده اسلمی (عسکری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۷) و ابن مشاجع عباسی (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۷۶) نیز بارها به مقام وصایت امیر مؤمنان علی 7 اعتراف کرده‌اند.

اگرچه موضوع وصایت امیر مؤمنان علی 7 در میان مسلمانان شهرت یافت، اما به

دلیل وضعیت سیاسی جامعه و تبلیغات منفی خلفا و امویان، تلاش شد تا وصایت آن حضرت در هاله‌ای از ابهام فرو رود؛ زیرا با روشن شدن وصایت، توجه مسلمانان به مشروعیت وی برای برقراری حکومت قوت می‌گرفت، لذا محو واژه وصایت علی 7 در دستور کار مخالفان قرار گرفته و اقداماتی را برای حذف آن انجام دادند؛ چنان‌که ظاهراً چندین خوش آمد طبری نبوده تا برخی گزارش‌ها در باره وصایت علی را نقل کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۵۷) یا آن‌که در کتاب تفسیر خود واژه وصی را حذف کرد (همان، ج ۱۹، ص ۱۴۹). ابن کثیر نیز می‌نویسد:

آن‌چه بسیاری از نادانان شیعه به آن مغرور شده که رسول خدا 9 علی را وصی خود در خلافت قرار داد، دروغ و افترا است که لازمه آن خطای بسیار و خیانت صحابه و کوتاهی در اجرای وصیت آن حضرت است. وصایت، ساخته برخی فرومایگان نادان است که اعتمادی بر آنان نیست و جز کودن ناتوان به آن‌ها مغرور نگردد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۴).

هدف اصلی شیعیان از اثبات وصایت امام علی 7 علاوه بر روشن ساختن مسیر صحیح حرکت اسلام، گسترش تشیع، تبیین حقانیت و مشروعیت حاکمیت سیاسی و دینی ائمه اطهار : بود. از نگاه آنان دلیل اصلی اطاعت از امیر مؤمنان علی 7، وصایت وی از سوی رسول خدا 9 بود. چنان‌که این امر در کلام و عبارات اصحاب ملاحظه می‌شود. به عنوان نمونه، خُزیمه بن ثابت پس از بیعت با امیر مؤمنان علی 7 می‌گوید:

ما کسی را برگزیده‌ایم که رسول خدا 9 او را بر ما برگزیده است (اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۵۱).

دارمیه حُجونیه نیز در برابر معاویه، در بیان علل دوستی خود با امیر مؤمنان علی 7 گفت:

از آن روی او را دوست دارم که رسول خدا 9 ولایت را برای او قرار داد (ابن طیفور، بی تا، ص ۷۲).

ابن تیهان نیز اظهار کرد:

به درستی که امام ما و ولی ما - علی 7 - ، وصی رسول خدا 9 است
(ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

ابن عجلان هم بیان داشت:

چگونه متفرق شویم؛ در حالی که وصی، امام - علی 7 - است (ابن ابی الحدید،
۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۴۳).

هم چنین، حجر بن عدی بیان کرد:

پس از رسول خدا 9 ولایت در علی 7 بوده و رسول خدا 9، به
وصایت او پس از خود، رضایت داد(همان، ص ۱۴۵).

در گزارش مفصل دیگری، عمرو بن حَمَقِ خُزَاعِی برای اثبات علت بیعت خویش با
علی 7، علت اصلی بیعت را نه قرابت، بلکه آن را مبتنی بر وصایت علی 7 برای
جانشینی می داند(همان، ج ۳، ص ۱۸۱).

اثبات وصایت امیر مؤمنان علی 7 تأثیر به سزایی در مشروعیت بخشی به حاکمیت
ائمه اطهار : و تثبیت و گسترش تشیع داشت. لذا تبلیغ و دفاع از وصایت ائمه
اطهار : دغدغه اصلی اهل بیت و شیعیان آنان بود؛ چنان که امیر مؤمنان علی 7
(ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۱۹)، در مقاطع مختلف از وصایت و امامت خود دفاع کرد
(همان، ص ۷۱-۶۷ و ۱۱۱). امام حسن 7 نیز در نامه خود خطاب به معاویه می گوید:
وقتی پدرم در آستانه شهادت قرار گرفت، این امر - جانشینی - را بعد از خود
به من سپرد(ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۵۱).

شهرت به وصایت در بین مردم و شیعیان شایع بود و عالمان شیعه در رد شبهه
حادث بودن این شهرت با استناد به همان گزاره ها به دفاع از وصایت امام پرداخته اند.
چنان که شیخ مفید می نویسد:

این که برخی ادعا می کنند که نص جلی بر ولایت علی 7 امری حادث
است و در تاریخ شیعه امامیه متقدم مطرح نبوده است، با وجود شواهد زیاد
قابل پذیرش نیست(سید مرتضی، ۱۴۱۳ق، ص ۵).

مفترض الطاعه بودن امير مؤمنان علی 7

در اندیشه سیاسی شیعه امامیه، ائمه اثنی عشر : به دلیل نصب الهی و برخورداری از علم، عصمت و توانایی‌های مدیریتی، مصداق واقعی امام جامعه هستند و تنها اطاعت از آنان واجب است؛ زیرا آنان حجت الهی برای هدایت جامعه هستند. مبتنی بر این اندیشه، شیعیان در دفاع از امامان خویش در برابر مخالفان و دشمنان، بر اطاعت محض از علی 7 تأکید داشته و حتی حاضر بودند تا جان خود را در راه امام خویش فدا کنند؛ چنان‌که اصبع بن نباته می‌گفت:

ما برای علی 7 شهادت و او برای ما پیروزی را ضمانت کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(الف)، ص ۶۵ و کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

از منظر شیعیان، وجوب اطاعت محض از اهل بیت :، علاوه بر نشان دادن تولی و تبری، ملاک محکمی بر بیان افضلیت و مشروعیت حکومت علی 7 و عدم مشروعیت حکومت ظالمان بود. بنابراین، شیعیان تلاش می‌کردند تا در سخنان خود، وجوب اطاعت از امام معصوم را به‌عنوان یک باور مطرح سازند. به عنوان نمونه، کُردوس بن هانی بکری از قبيله ربیعہ خطاب به سپاهیان و قوم خود در جنگ صفین گفت:

به خدا سوگند، از آن لحظه که علی 7 را به دوستی برگزیده‌ایم هرگز از او دلزده نشده‌ایم. کشتگان ما همگی شهید و زندگان ما همه صالحان نیکوکارند. بی‌شک علی 7 را از پروردگار خود برهانی است که جز به عدل رفتار نکرده است. هرکه به فرمان او سرسپرد، نجات یافته و هرکه نافرمانی کند، هلاک شود (منقروی، ۱۳۸۲ق، ص ۴۸۵).

هم‌چنین پس از بازگشت امیر مؤمنان علی 7 از جنگ صفین، شخصی در مسجد کوفه خطاب به جایگاه امام اشعاری را به این مضمون خواند:

تو باشی امامی که از طاعت تو، امید نجات است از رب و غفران. تو هر مشکلی را کنی حل و واضح، ز احسان جزایت دهد رب احسان (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۵).

اعتقاد به واجب الطاعه بودن امام معصوم به عنوان رهبر سیاسی، علاوه بر آن‌که

موجب قوت تشکیل حکومت علوی و اجرای حدود الهی است، مایه وحدت جامعه اسلامی نیز خواهد بود؛ زیرا مردم با محوریت فرد مشروع و منصوب از طرف خدا که رهبری سیاسی جامعه را بر عهده دارد، سعی در کنار گذاشتن اختلافات خواهند داشت. به عنوان نمونه سهل بن حنیف به نمایندگی از سپاه امام علی ۷ برخاسته و خطاب به امام می‌گوید:

ای امیر مؤمنان، ما با هرکه تو با او صلح کنی بر صلحیم و با هرکه بجنگی در جنگیم، رأی ما رأی توست و ما چون سرپنجه دست تو هستیم، با تو اختلافی نداشته و هرگاه ما را بخوانی پاسخت دهیم (منقروی، ۱۳۸۲ق، ص ۹۳).

نیز در گفت‌وگویی که میان ابی‌جارود و اصبع بن نباته در باره جنگ صفین روی داد، اصبع بن نباته می‌گوید:

شمشیرهای مان بر دوش مان است و هرکس را که امام اشاره کند، می‌زنیم - ما فقط به اراده او عمل می‌کنیم و در فرمان او هستیم - گویی اراده ما اراده علی ۷ است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (الف)، ص ۶۵).

حُصَینِ رَبِعی نیز در هنگام جنگ صفین در باره نقش وجوب اطاعت از امام منصوب از طرف خدا و سرپیچی از فرمان وی که نتیجه‌ای جز تن‌سپردن به باطل ندارد، گفت:

به راستی این دین بر پایه تسلیم بنا نهاده شده، پس با قیاس آن را پراکنده نکنید و با دل‌سوزی بی‌جا نابودش مسازید. ما در میانه خویش، دعوت‌کننده بر حقی داریم که در آمدن (ورود) او به هر کاری و بیرون‌شدنش (خروجش) را از هر تنگنا، ستوده‌ایم و او در گفته‌ی خویش تصدیق شده و بر کرده خود امین دانسته شده است (منقروی، ۱۳۸۲ق، ص ۴۸۵).

خواص و بزرگان شیعه با پذیرش وجوب اطاعت از امام معصوم، حتی قوم خود را به اطاعت از آنان دعوت می‌کردند و از این طریق تفکر شیعه و زمینه پیروی محض از امام معصوم و تشکیل قدرت سیاسی گسترش می‌یافت. چنان‌که حجر بن عدی در

واقعه صفین در باره ارادت خاندانش نسبت به علی 7، می‌گوید:

ای امیر مؤمنان، ما فرزند جنگ و مرد پیکاریم، زمام، به فرمان برداری از شما سپرده، اگر ما را به خاور و باختر بخوانی، می‌رویم و هر فرمان که شما بدهید، انجام می‌دهیم. من از قوم خود جز نیک ندیده‌ام و اینک این دو دست من است که از جانب ایشان به اطاعت از تو می‌آورم و در دست شما می‌نهم (همان، ص ۱۰۴).

علم امیر مؤمنان علی 7

یکی از شروط حاکم این که برای حکومت‌داری به قوانین آگاهی لازم داشته و در زمان بروز مشکل بتواند استنباط حکم کند. بر پایه این ضرورت، شیعیان معتقدند که داشتن علم الهی از شؤون امام و خلیفه مسلمانان است. در این شأن چون ائمه اطهار : به عنوان حاکم سیاسی دینی و به دلیل نقش حساسی که در هدایت جامعه دارند، باید از علم الهی برخوردار باشند تا توانایی درک و حل مسائل و نیازهای دینی و علمی مردم را داشته باشند. امام عالم به شریعت می‌تواند قرآن را تفسیر و نیازهای فقهی و دینی مردم را بیان کند تا جامعه دچار تحیر نشود. لذا اگر امام جامعه از علم الهی و قدرت پاسخ‌گویی به نیازهای مردم، برخوردار نباشد، حجتی بر مشروعیت حکومت وی وجود نخواهد داشت. شیعیان با اعتقاد به علم الهی ائمه :، در مواجهه با مسائلی که پاسخ آن را نمی‌دانستند، می‌کوشیدند تا آن را به امامان ارجاع و پاسخ آن را دریافت کنند (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴)؛ زیرا ممیز میان شیعه و دیگر فرق، علم الهی امام است و با اثبات علم امام، اطاعت از وی نیز واجب می‌گردد. در گزارشی ابوخلد کابلی، محمد حنفیه را به حرمت پیامبر 9 و علی 7 قسم می‌دهد تا امام مفترض الطاعه بر خلق را معرفی کند و او علی بن حسین 7 را معرفی می‌کند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۶).

پس از بی‌بهره ماندن از علم و شریعت اسلامی، شیعیان تلاش کردند تا به سیره رسول خدا 9 که داشتن علم را از شرایط جانشین می‌دانست (طبرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۱)،

بر اثبات حق خلافت علی 7، استناد و از آن در مقابل اندیشه‌های دیگران دفاع کنند؛ چنان‌که ابن عباس در پاسخ به سؤالات ابوالمعتز در باره شأن امیر مؤمنان علی 7، می‌گوید:

علی 7 به من علم آموخت و علم او از رسول خدا 9 است؛ علم پیامبر 9 از خدا است و علم من از علی 7 است و علم تمام اصحاب پیامبر 9 در برابر علم علی 7 مانند قطره در مقابل هفت دریاست (ابن بابویه قمی، 1398، ص 270). در گزارش دیگری عبدالله بن هاشم نیز در باره نقش علم امام نسبت به خلافت گفت: علی پسرعم پیامبر خدا 9 و نخستین کسی است که به او ایمان آورد و داناترین مردم به دین خدا است (منقری، 1382ق، ص 356). بر این اساس، توجه به ملاک علم امام و نقش آن در تبیین مشروعیت خلافت، به میزانی دارای اهمیت بود که شعار و رجز بیش‌تر شیعیان در مقابل مخالفین بوده است. چنان‌که برخی شیعیان از جمله زحر بن قیس برای پاسخ به ندای علی 7 در برابر معاویه، خطاب به مردم گفتند: بدانید که مردم در مدینه با علی 7 به دلیل دانش او به کتاب خدا و سنت‌های حق بیعت کردند (همان، ص 17).

عصمت امیر مؤمنان علی 7

از دیگر شئون کلیدی امام که عقل نیز به ضرورت آن حکم می‌کند، عصمت است. عصمت به معنای امتناع، خودداری و محفوظماندن از گناه است (راغب اصفهانی، 1404ق، ص 336). اگر امام معصوم نباشد، امکان انحراف وی و دیگران در اداره جامعه وجود دارد. لذا شیعیان از همان آغاز اسلام، بر این باور بودند که حاکم برای هدایت سیاسی جامعه، باید از مقام عصمت برخوردار باشد. بنابراین، امامان شیعه : به دلیل داشتن مقام عصمت، حق حاکمیت بر جامعه اسلامی را دارند؛ زیرا اگر آنان از این شأن برخوردار نباشند، ضمانتی برای برقراری دین صحیح خداوند وجود نخواهد داشت. بر اساس این باور، مالک اشتر نخعی در بحث با ذوالکلاع، در هنگام جنگ صفین، اندیشه

خود در باره عصمت امام را بیان کرده و فرمود:

همراه ما پسرعمّ پیامبر ۹ است؛ شمشیری از شمشیرهای الهی، علی بن ابی طالب 7 که با پیامبر خدا ۹ نماز کرد؛ زمانی که پیش از او هیچ کس از جنس ذکور نماز نکرده بود و تا آن گاه که بزرگ سال شد، هرگز عملی کودکانه، کوتاهی و لغزشی از او سر نزد. وی نیک آگاه به دین خدا و دانا به حدود الهی است، صاحب اندیشه‌ای بنیادی، صبری زیبا و از دیرباز پاکدامن بود (منقری، ۱۳۸۲ق، ص ۲۳۸).

در باور شیعیان، خداوند امر دین و امت را به پیامبر ۹ خویش سپرد تا امور بندگی را تدبیر کند و به هیچ روی در سیاست و تدبیر خلق دچار لغزش نیست (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۶). این امر بعد از رسالت، بر عهده امامان شیعه است که دارای علم و عصمت هستند. زیرا آنان همیشه با حق بوده و حق نیز همیشه به آنان تعلق دارد. چنان که عمار در حمایت از مرجعیت سیاسی علی 7 به دلیل عصمت وی بعد از روی داد سیاسی جمل، خطاب به حاضران می‌گوید که اگر تمام مردم با علی بن ابی طالب 7 مخالفت کنند و هیچ کس از این امر استثنا نشود، باز هم من با او مخالفت نخواهم کرد و از هم‌دستی با او کنار نخواهم کشید؛ زیرا امیر مؤمنان علی 7 همواره با حق بوده است، از همان هنگام که خدا پیامبرش را برانگیخت، پس شهادت می‌دهم که روا نیست که کسی را بر او برتری دهند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۳۱). روایت دیگری از ابن مغزلی در مورد عمار در باره معصوم بودن امام علی 7 آمده است (ابن مغزلی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۹). در واقع اعتقاد عمار به امیر مؤمنان علی 7 چنان بود که به مردم گوشزد داشت که با امیر مؤمنان علی 7 باشید که او همواره شما را بر راه حق خواهد برد و اگر روزی من (عمار) با او مخالفت کنم، او بر حق است و من بر باطل (نعمان مغربی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۷). در گزارشی دیگر در باره اعتقاد شیعیان به عصمت امام و نقش آن در مشروعیت بخشی حکومت وی، ابن عباس در پاسخ به سؤالی در باره امیر مؤمنان علی 7 گفت:

او فردی است که به دو قبله نماز خواند، دو بیعت با پیامبر ۹ داشت، بتی

را پرستش نکرد، با فطرت پاک متولد شد و ذره‌ای به خدای متعالی شرک
نورزید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(ج)، ص ۲۳۶-۲۳۵).
وی در باره عصمت امام می‌گوید:
... آنان اهل بی‌تی هستند که خداوند متعال در باره آنان می‌فرماید: خدا و
رسولش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل
بیت دور کند... (اذی نیشابوری، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹).

نتیجه‌گیری

بر اساس شبهات مطرح‌شده در باره مشروعیت حکومت امیر مؤمنان علی 7 این
نتیجه حاصل گردید که بعد از رحلت رسول خدا 9، شیعیان با استناد به مفاهیم
فراگرفته‌شده از رسول خدا 9 به دفاع و تبیین مشروعیت حکومت امیر مؤمنان
علی 7 در برابر مخالفان و دشمنان پرداخته‌اند. بررسی اخبار موجود در منابع فریقین
حکایت از آن دارد که آنان از صدر اسلام دارای اندیشه سیاسی بوده و در باره مصداق
و مفهوم امام مشروع جامعه اظهار نظر کرده‌اند.

آنچه زمینه اظهار نظر شیعیان برای اثبات حق حکومت امیر مؤمنان علی 7
گردید، روی داده‌های سیاسی بود که مسیر حرکت تاریخ اسلام را تغییر داد و به سمت
خلافت غیر مشروع خلفا و امویان برد. شیعیان برای اثبات حق امام خود و ابطال
اندیشه مخالفان، از همان آغاز روی داده‌های سیاسی بر اساس دیدگاه نص الهی بر این
باور بودند که اطاعت محض از امام منتخب خدا و رسولش و دارای علم و عصمت
جهت هدایت سیاسی و دینی مردم در مقاطع مختلف واجب است. ضمن آن‌که استناد
به ملاک عمومی شرافت معنوی و موروثی خاندان رسالت و نصب الهی جانشین نیز
نقش به‌سزایی در تثبیت مشروعیت امامت داشته و مورد توجه ائمه : نیز بوده است؛
به طوری که این عوامل موجب شده تا مردم در تشخیص مصداق حقیقی امام جامعه
هدایت گردند. بنابراین، می‌توان گفت شیعه برای اثبات حق مشروعیت امام خود دارای
ملاک بوده و در ادبیات و اندیشه سیاسی، این ملاک‌ها اهمیت خاصی دارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقا بخشى، على، فرهنگ علوم سياسى، تهران: نشر چاپار، ۱۳۷۹.
۴. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ۱، ۲۰۳، قم: چاپ افست منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن محمد، الكامل فى التاريخ، ج ۲ و ۵، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، ج ۴ و ۵، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن بابويه قمى، محمد بن على، كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۰۵ق.
۸. ابن بابويه قمى، محمد بن على، التوحيد، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۹۸.
۹. ابن حزم، على بن احمد، الفصل فى الملل والاهواء والنحل، تحقيق محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمن عميره، ج ۴، بيروت: دار جيل، ۱۴۱۶ق.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروين گنابادى، ج ۱، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۵.
۱۱. ابن طيفور، ابوالفضل احمد بن ابى طاهر، بلاغات النساء، قم: مكتبة بصيرتى، بى تا.
۱۲. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، چاپ على شيرى، ج ۴۲، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن قتيبه دينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، ج ۱، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۴. ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف: دار المرتضوية، ۱۳۶۵.
۱۵. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۷، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق.
۱۶. ابن مغزلى، ابوالحسن على بن محمد جلابى واسطى مالكى، مناقب اهل البيت، چاپ محمد كاظم محمودى، تهران: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۷ق.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۶، قم: ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

١٨. ابن نديم بغدادى، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، تحقيق رضا تجدد، قم: مؤسسة آل البيت :، بى تا.
١٩. ابن هشام، ابو محمد عبدالملك، **السيرة النبوية**، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى، ج ١، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٢٠. ابو يعلى موصلى، احمد بن على بن مثنى تميمى، **مسند**، چاپ حسين سليم اسد، ج ٣، دمشق - بيروت: دار الثقافة العربية، ١٤٠٨ق.
٢١. اسكافى، ابى جعفر محمد بن عبدالله، **المعيار و الموازنة**، تحقيق محمد باقر محمودى، بى جا: بى نا، ١٤٠٢ق.
٢٢. باقلانى، ابى بكر محمد بن الطيب، **تمهيد الاوائل وتلخيص الدلائل**، تحقيق عمادالدين احمد حيدر، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٤ق.
٢٣. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر، **كتاب جمل من انساب الأشراف**، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، ج ٨، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ق.
٢٤. تفتازانى، سعدالدين مسعود بن عمر، **شرح المقاصد**، تحقيق ابورحمان عميره، ج ٥، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤٠٩ق.
٢٥. ثقفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، **الفارات**، تحقيق جلالالدين حسينى ارموى، ج ١، تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٥٣.
٢٦. جوينى، عبدالملك، **الارشاد فى الكلام**، تحقيق اسعد تميم، بيروت: مؤسسة الثقافية، ١٤١٦ق.
٢٧. حلى، جمالالدين حسن بن يوسف، **كشف المراد**، تحقيق حسن حسن زادة أملى، قم: جامعة مدرسين، ١٤٠٧ق.
٢٨. حلى، جمالالدين حسن بن يوسف، **الفين**، كويت: مكتبة الفين، ١٤٠٥ق.
٢٩. حنبل، احمد بن محمد، **مسند**، ج ٤، بيروت: دار صادر، بى تا.
٣٠. خزاز، على بن محمد، **كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر**، قم: بيدار، ١٤٠١ق.
٣١. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، **المفردات فى غريب القرآن**، بى جا: نشر كتاب، ١٤٠٤ق.
٣٢. زرگرى نژاد، غلام حسين، **تاريخ صدر اسلام (عصر نبوت)**، تهران: انتشارات سمت، ١٣٨٧.
٣٣. سيد مرتضى، على بن حسين بن موسى، **الذخيرة فى علم الكلام**، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١١ق.
٣٤. سيد مرتضى، على بن حسين بن موسى، **الفصول المختاره**، قم: انتشارات كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.

۳۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الاختصاص**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(الف).
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(ب).
۳۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الامالی**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق(ج).
۳۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الجمل**، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا.
۳۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **المقنعة**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **اوائل المقالات**، تحقیق ابراهیم انصاری، ج ۱، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الاعتقادات و تصحیح الاعتقادات**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۴۲. صفار قمی، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد 9**، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، بی‌تا.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم والملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ و ۱۹، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۴۶. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۴، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، قم: دار الثقافة، ۱۴۰۴ق.
۴۸. عاملی نباطی بیاضی، علی بن محمد، **الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم**، نجف اشرف: حیدریه، ۱۳۸۴ق.
۴۹. عسکری، سیدمرتضی، **معالم المدرسین**، ترجمه محمدجواد کرمی، ج ۱، قم: دانشکده اصول دین، ۱۳۷۹.
۵۰. عنایت، حمید، **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**، تهران: انتشارات زمستان، ۱۳۷۷.

۵۱. فراء حنبلی، ابویعلی محمد بن حسین، الاحکام السلطانية، بی جا: مرکزالنشر مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
۵۲. فضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق سیدجلال الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
۵۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، تلخیص محمد بن حسن طوسی، تصحیح میرداماد استرآبادی، به کوشش سیدمهدی رجائی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت ، ۱۴۰۴ق.
۵۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۱، ۵، ۷ و ۸، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۲.
۵۵. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر، ج ۳، ۱۳۸۶.
۵۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۱، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۷. مسلم نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح، ج ۷ و ۶، بیروت: دار الفکر، بی تا
۵۸. معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، «بازخوانی مفهوم امامت و تشیع؛ نقدها و واکنش‌ها»، آیینہ اندیشه، ش ۵، ۱۳۸۵.
۵۹. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ق.
۶۰. نعمان مغربی، ابوحنیفه، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، چاپ سیدمحمد حسینی جلالی، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۶۱. نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.
۶۲. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵.
۶۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱ و ۲، بیروت: دار صادر، بی تا.